

ایبدهوش

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم
آذر-اسفند ۱۴۰۴ ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۱۵ و ۲۱۶

۲۱۵

۲۱۶

دوماهنامه
آینه پژوهش

سال سی و هشتم، شماره پنجم و هشتم
آذر-اسفند ۱۴۰۴

سید احمد رضا قائم مقامی | امیرحسین آقامحمدی | سیدعلی میرافضلی | ویلیام جیتیک / طه عبداللهی
عبدالجبّار رفائی / محمد سوری | نوموکی اوکاوازا / ناوفومی آبه - امید رضائی | مرتضی کریمی نیا | امید حسینی نژاد
مجید جلیسه | سلمان ساکت | فرهاد طاهری | نذیر احمد / شیوا امیرهدایی | مهدی حبیب اللهی | طیبه حاج باقریان
میلاد بیگدلو | حمیدرضا تمدن | رقیه فراهانی | رسول جعفریان | جویا جهانبخش | مجدالدین کیوانی
نادعلی عاشوری تلوکی | علی راد | حیدر عبوضی | امید طبیبزاده

یادداشت‌های شاهنامه (۹) | ماجرای تصحیح ینابیع العلوم | نوآوری‌های ابن یمین در فرم رباعی
وحدت وجود و اسفار اربعه نزد فرغانی (و. ۶۹۹) | از نگاه عربی: متفکران معاصر ایران و جهان عرب (۴)
محکمه اسلامی منطقه عرب زبان دمشق و منابع آن در دوره عثمانی | نسخه‌شناسی مصاحف قرآنی (۲۳)
خراسانیات (۷) | چاپ‌نوشت (۲۲) | مبلّغی هنجارگریز | طومار (۱۴) | آینه‌های شکسته (۱۲)
درنگی در تأویل عرفانی حدیث نبوی «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ» در آثار عین‌القضات همدانی | مطایبه اتابکی با
کاخی در «حلوائیه» | مطالعات زبان و ادب فارسی در شبه قاره (۱) | تحلیلی بر اندیشه و آثار جان‌اتان ای. سی.
براون: بازخوانی سنت نبوی در جهان مدرن | سکوتی که سخن می‌گوید: تحلیل دفتر روزانه حاج احمد
خادمی در خدمت آیت‌الله بروجردی | «سنگ‌پشت» سبک‌سنگ: قرائت عبارتی از ترجمه تفسیر طبری | از
اینجا رانده و از آنجا مانده: مطالعه‌ای درباره ایگناتس گلدزیهر | اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد
به نشریات آن عصر | بحر الفراید، منظومه‌ای با رویکرد «تسنن دوازده‌امامی» | گلپتزه‌های آکادمیک در
کتاب «سعدی در زبان و ادبیات آذرنی» | تأملی در مقاله «گذری بر ترجمه قرآن دکتر حداد عادل»

نکته، حاشیه، یادداشت

پیوست آینه پژوهش: ♦ سلسله‌مباحث نظری در باب تاریخ ادبیات، براساس آرای رینه ولک (۴)
♦ گفتگو با ویرایش‌های مختلف حدیث افتراق الامة

تأملی در مقاله «گذری بر ترجمه قرآن دکتر حداد عادل»

نادعلی عاشوری تلوکی

| ۴۹۳ - ۵۱۰ |

۴۹۳

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶

سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶

آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

مقدمه

در شماره ۲۱۲ مجله وزین و ارزشمند «آینه پژوهش»، مقاله «گذری بر ترجمه قرآن دکتر حداد عادل» از محقق ارجمند جناب آقای اصغر ارشادسرابی منتشر شد که به معرفی و نقد ترجمه مذکور اختصاص داشت. گرچه مؤلف در نهایت فروتنی اعلام می‌کند: «صاحب این قلم (ارشادسرابی) را هرگز داعیه قرآن پژوهی نیست» (ص ۴۹۵)، از مطالعه مقاله و دقت در محتوای آن میزان تسلط ایشان به مباحث قرآنی را به خوبی می‌توان دریافت و افسوس خورد که چنین قلم توانمندی چرا بیش از این در حوزه برگردان قرآن به عرضه آثار نمی‌پردازد. ایشان پس از نقل مطالبی، دلیل علاقه خود به مباحث قرآنی را این‌گونه توضیح می‌دهند: «سبب دلبستگی‌ام به مباحث قرآنی آن است که پیش‌ترها در سازمان فرهنگنامه قرآن تأسیس (۱۳۴۸ - تخت بند ۱۳۵۳ ش) وابسته به آستان قدس رضوی، تحت زعامت روانشاد دکتر احمدعلی رجایی بخارایی و سپس شاگرد سخت‌کوش و برجسته‌اش دکتر محمدجعفر یاحقی از فیض تحقیق و صید مرواریدهای در صدف آن برگردان‌های ناب میان سطری قرآن‌های خطی در جوار حرم مطهر امام رضا (ع) برخوردار بوده‌ام. همچنین پس از آن روزگاران با تأسیس بنیاد پژوهش‌های اسلامی (۱۳۶۳) طی ۱۲ سال در تصحیح تفسیر بیست جلدی ابوالفتوح رازی به دستگیری دو مصحح دانشمند آن چشم و قلم فرسوده‌ام. این دلدادگی‌ها موجب شد ترجمه پرآوازه استاد حداد عادل از قرآن کریم (چاپ نخست ۱۳۹۱) را در مطالعه بگیریم و با برخی ترجمه‌های دیگر برابری دهم و با این مقایسه‌ها، دریافت‌های خود را به مصداق حیات العلم بالرد و النقد بر قلم آورم» (همان). مجموع «دریافت‌ها»ی استاد را که «بر قلم» توانمندشان جاری شد، می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد؛ در بخش نخست، تاریخچه کوتاهی از آغاز ترجمه قرآن و سیر تحول آن تا به امروز آورده‌اند که به کلی درست و مورد تأیید است. در بخش دوم، ترجمه دکتر حداد عادل و شیوه ایشان در برگردان قرآن را بررسی کرده‌اند که به باور حقیر بسیار جانبدارانه و تا حدودی مبالغه‌آمیز و اغراق‌گونه است که در مقاله بعدی بدان اشاره خواهد شد. در بخش سوم به دوازده نمونه از ترجمه‌های خوب و موفق جناب دکتر با عنوان «شایستگی‌ها» اشاره فرموده‌اند که چنانچه در ادامه خواهد آمد، جای درنگ و تأمل بسیار دارد. در بخش پایانی که به «نقد و نظر» اختصاص دارد، ابتدا ذیل همین عنوان به نقد محتوایی چند آیه اقدام شده است که هرچند به‌تمامی درست و بجاست، در پاره‌ای موارد نیازمند بررسی بیشتر و دقت افزون‌تر است. در ادامه نیز با دو عنوان «رسم الخط و نشانه‌گذاری» و «کتاب‌آرایی و صفحه‌بندی» به بررسی‌های شکلی و ظاهری پرداخته‌اند که نشان می‌دهد اگر ترجمه از این زاویه بررسی شود، تا چه اندازه به انجام اصلاحات نیازمند است.

پیش از پرداختن به اصل بحث یادآوری دو نکته ضروری است:

نخست: هر پژوهشگری حق دارد ایده‌های محققان خود را آن‌گونه که می‌خواهد بیان نماید و برداشت‌های تحقیقی خود را آن‌گونه که اقتضای فکر و اندیشه اوست، اظهار کند؛ حتی اگر آن «دریافت‌ها»، جانبدارانه باشد یا ناخواسته چنین شود یا خواننده آن را این‌گونه بپندارد. روشن است استادسرابی هم از این قاعده مستثنا نیست و کاملاً حق دارد «دریافت‌ها»ی خود را به هر شکلی که صلاح می‌داند بیان فرماید. با این وجود جای انکار ندارد که محققان در قبال برخورداری از این حق طبیعی، باید در قبال آنچه می‌نگارند پاسخ‌گو باشند و با سعه صدر به پرسش‌های دیگران پاسخ دهند و ابهام‌های پدیدآمده را برطرف کنند. همان‌گونه که استادسرابی حق دارد آثار دیگران نظیر ترجمه دکتر حداد عادل را نقد و بررسی کند، دیگران هم حق خواهند داشت دیدگاه ایشان را ارزیابی کنند و این اقدام دقیقاً همان چیزی است که به درستی فرمودند: «حياة العلم بالنقد والرد» (ص ۴۹۵).^۱

دوم: ترجمه دکتر حداد عادل در زمره نخستین ترجمه‌هایی بود که از زمان انتشار تا کنون مورد استفاده نگارنده بود و ضمن بهره‌مندی از محتوای ارزشمند آن، یادداشت‌های اصلاحی بسیاری فراهم آورده‌ام که بخش عمده آن در شماره چهارم «ترجمان وحی» در سال ۱۳۹۵ منتشر شد؛ بخش‌های دیگر در شماره نخست دوره چهارم مجله «مطالعات زبان‌شناختی قرآن کریم» دانشگاه اصفهان انتشار یافت و بررسی کامل تر آن در کتاب ترجمه‌کاوی قرآنی نگارنده در سال ۱۴۰۰ منتشر شد؛ بنابراین با شناخت کامل از ترجمه دکتر حداد و مصاحبه‌های اختصاصی ایشان در این موضوع، به نگارش مقاله حاضر اقدام کرده‌ام؛ گرچه احتمال برداشت اشتباهی خود از ترجمه جناب دکتر و مقاله جناب استاد را هرگز منتفی نمی‌دانم. بر همین اساس چشم به راه پاسخ‌های روشن‌گر هر دو بزرگوار هستم تا اشتباه‌های احتمالی خود را رفع کنم. با این دو مقدمه به اصل بحث بازمی‌گردم و یادآور می‌شوم که در مقاله کنونی تنها یک بحث استادسرابی با عنوان «شایستگی‌ها»، بررسی و نقد می‌شود.

۱. همان‌گونه که جناب ارشادسرابی در آغاز مقاله درباره انگیزه خود از نقد و بررسی ترجمه دکتر حداد عادل فرمودند: «از آن رو که نقد و سنجش ترجمه‌های قرآن در چند دهه اخیر از جمله رویدادهای فرخنده‌ای در ارتقای کار مترجمان قرآن است؛ بنده نیز برخی دریافت‌های خود را درباره برگردان بعضی آیات قرآن کریم، ترجمه استاد حداد عادل می‌آورم، بی‌آنکه در قبولاندن آنها پای بفشارم یا ریگی به کفش داشته باشم» (ص ۵۰۹). و در پایان هم افزوده‌اند: «إن أريد إلا الإصلاح ما استطعت...» (ص ۵۲۵)؛ نگارنده هم در نقد و بررسی مقاله ایشان هدفی جز این ندارد و صرفاً به دلیل اشتیاق زایدالوصفی که به مباحث ترجمه‌پژوهانه قرآنی دارد، اقدام به نگارش مقاله حاضر نمود.

«شایستگی‌ها»

«شایستگی‌ها» عنوانی است که استادسرابی برای بیان ویژگی‌های مثبت ترجمه حداد عادل انتخاب کرده است. برداشت نگارنده از بررسی مقاله جناب استاد - که امیدوارم با توضیحات ایشان مشخص شود درست نیست - این است که نویسنده بیش از آنکه خود مدت‌های طولانی با ترجمه مأنوس باشد و نتیجه مطالعه و دریافت خویش را بر قلم جاری سازد، تحت تأثیر دیدگاه‌های ترجمه پژوهانه مترجم و دیگر بزرگانی قرار دارد که درباره ترجمه اظهار نظر کرده‌اند. این نکته هرگز به معنای دست‌کم گرفتن ترجمه یا کم‌اهمیت دیدن آن دیدگاه‌ها نیست؛ چنان‌که هرگز به معنای نادیده گرفتن توانمندی‌های علمی نویسنده و خدشه وارد آوردن بر نظریات استاد هم نباید تلقی شود. ایشان حق دارند هرگونه که می‌خواهند بیندیشند و به هرگونه که صلاح می‌دانند، اظهار نظر کنند. جناب استاد پس از نقل مطالبی از دکتر محقق و استاد خرمشاهی در تعریف از ترجمه و ذکر بخش‌هایی از مصاحبه دکتر حداد در باره روش کارشان، می‌نویسند: «با این اوصاف، در جای جای این ترجمه، ظرایف و هنرمندی‌ها و نکته‌های بدیعی به کار رفته است که نشان از دانش، ذوق و باریک‌اندیشی صاحب قلم این ترجمه دارد. به علت آنکه نشان دادن همه آنها در این مقال میسر نیست، تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنم» (ص ۵۰۵). آن‌گاه به بررسی دوازده آیه و ذکر پاره‌ای «ظرایف و هنرمندی‌ها و نکته‌های بدیعی [که در آنها] به کار رفته» می‌پردازد؛ درحالی‌که در آنچه برای نمونه ذکر می‌شود، جای درنگ بسیار است. به بررسی اجمالی برخی نمونه‌ها توجه فرمایید:

۴۹۷

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

نمونه اول: آیه «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ» (بقره: ۱۴) را شاهد می‌آورد که این‌گونه برگردان شده است: «هنگامی که با مؤمنان دیدار کنند گویند: ما ایمان آوردیم و وقتی با یاران شیطان صفت خود خلوت کنند گویند: ما با شما ایم، ما (مؤمنان را) فقط ریشخند می‌کنیم». آن‌گاه درباره یافته‌های خود چنین می‌نویسد: «علاوه بر آنکه با بهره‌بردن از واژگان متداول و ساده، آیه را معنا نموده؛ حرف «إلی» را در معنای «مع» گرفته و در واقع تضمین در حرف کرده است. مقصود از تضمین آن است که فعل با حرفی، معنای فعل با حرف دیگری را برساند. تضمین در علم نحو و دانش بلاغت جایگاه ویژه‌ای دارد. مترجم در خلال ترجمه آیات از تضمین بسیار سود جست و از این طریق، سازگار با سیاق فارسی نویسی به انتقال مفهوم آیه یاری رسانده است» (ص ۵۰۵). آنچه در آغاز این بحث اشاره شد که ظاهراً جناب استاد با ترجمه‌ها مأنوس نبوده است، به توضیحات ایشان ذیل این آیه مربوط می‌شود که به کارگیری «إلی» در معنای «مع» را چنان مهم فرض کرده‌اند که آن را در زمره

«ظرایف و هنرمندی‌ها و نکته‌های بدیع» ترجمه به شمار آورده‌اند؛ درحالی‌که اگر یک نگاه اجمالی به «پایگاه جامع قرآن» می‌انداختند که ۸۲ ترجمه فارسی قرآن را یک جا گردآوری کرده است و به ترجمه همین آیه در آنها توجه می‌فرمودند، مشاهده می‌کردند در ۷۸ ترجمه، «إلی» به معنای «مع» به کار رفته است و تعداد محدودی که گرایش‌ات تحت‌اللفظی - و نه مفهومی - داشتند، «إلی» را در معنای لغوی خود به کار برده‌اند. ضمن اینکه مشابه ترجمه مذکور در بین ترجمه‌های پیشین کم نیست و تقریباً همه مترجمان همان‌گونه برگردان کرده‌اند که در ترجمه حاضر آمده است؛ مانند استاد انصاری که این‌گونه می‌آورد: «و هنگامی که با مؤمنان دیدار کنند، گویند: ایمان آورده‌ایم. و چون با شیطان‌هایشان تنها شوند، گویند: ما با شما ایم. ما فقط [آنان/ مؤمنان را] به ریشخند می‌گیریم». همچنین در ترجمه برگرفته از تفسیر مجمع البیان چنین آمده است: «چون مؤمنان را ببینند گویند ایمان آورده‌ایم و چون با یاران شیطان صفت خود تنها شوند گویند همانا با شمائیم ما استهزاءکننده‌ایم». حتی مرحوم معزی در ترجمه تحت‌اللفظی خود «إلی» را در معنای «مع» به کار برده و چنین برگردان می‌کند: «و هرگاه ملاقات کنند مؤمنان را، گویند ایمان آوردیم و چون خلوت کنند با شیاطین خود، گویند همانا ما با شمائیم، نیستیم ما جز مسخره‌کنندگان». اسفراینی هم در تاج التراجم چنین آورده است: «و چون ببینند کسانی را که ایمان آورده‌اند، گویند: ایمان آوردیم، چنان‌که ایمان آوردند، و چون خالی بباشند با آن رئیسان و کهنه خویش، گویند: ما با شما ایم به دین خود، ما استهزا همی کنیم به محمد و اصحاب وی». اینکه استاد می‌فرماید: «مترجم در خلال ترجمه آیات از تضمین بسیار سود جسته و از این طریق، سازگار با سیاق فارسی نویسی به انتقال مفهوم آیه یاری رسانده است»، به ترجمه حاضر اختصاص ندارد و تقریباً همه مترجمان در موارد متعددی چنین کرده‌اند. به باور نگارنده، آنچه موجب این تضمین شده است، در موارد متعددی انتخاب مترجم نیست، بلکه بر مبنای همان نکته‌ای است که ایشان از آن با تعبیر «سازگار با سیاق فارسی نویسی» یاد فرموده‌اند. جمله‌سازی فارسی اقتضائاتی دارد که از جمله آنها به کارگیری این قبیل تضمین‌هاست؛ ضمن اینکه کاربرد حروف به جای یکدیگر در همه زبان‌ها رایج است و در برگردان بسیاری از حروف قرآن هم شاهد چنین رویکردی هستیم؛ چنان‌که برگردان «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» (مطففین: ۳۴) به «اما امروز این مؤمنان‌اند که به کافران می‌خندند» را نمی‌توان نکته بدیع و تازه در نظر گرفت؛ چراکه تقریباً همه مترجمان «ضَحِكَ مِنْ» را «خندید به» ترجمه کرده‌اند و نه «خندید از». همچنین «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ» (مطففین: ۲۹) به «گنهکاران (در دنیا) به مؤمنان می‌خندیدند» ترجمه شده است. گذشته از این، روشن نیست چرا حرف «واو» در آغاز آیه در ترجمه ظاهر نشده است؟ درحالی‌که بسیاری از مترجمان به این دلیل که آن را واو

عطف می‌دانستند، در ترجمه آورده‌اند. همچنین آوردن «ما» در عبارت «ما ایمان آوردیم» ضرورتی ندارد؛ زیرا نه تنها شناسه موجود در فعل «آوردیم» این معنا را می‌رساند، بلکه «ما» در اینجا معادلی در لفظ ندارد و حذف آن باعث پرهیز از تکرار سه‌باره می‌شود و ترجمه را روان‌تر می‌کند. از نظر ویراستاری هم چنان‌که استاد در پایان مقاله اشاره فرموده‌اند، نیازمند بازنگری است و همان‌گونه که پس از «گویند» در بار دوم دونقطه آمد، بعد از این فعل در بار اول هم باید چنین شود و پیش از آن کاما بیاید.

نمونه دوم: آیه «أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ...» (آل عمران: ۱۶۵) که چنین ترجمه شده است: «آیا وقتی مصیبتی به شما رسید که خود دو چندان آن را (به دشمنان) رسانده بودید، (باز هم) می‌گویید این مصیبت از کجا آمده؟ بگو مصیبت از خود شماست...». جناب استاد در توضیح آن مرقوم فرموده‌اند: «مترجم در برگردان بسیاری از آیه‌ها به جای آوردن ضمیر اشاره، مرجع آن را جانشین ضمیر کرده است؛ همچنان‌که در این آیه به جای معنای «هو»، مرجع آن «مصیبت»^۱ را آورده و در معنای «قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ»، گفته است: «بگو مصیبت از خود شماست». استاد خرمشاهی نیز آن را به صورت «بگو مصیبت از سوی خودتان است» ترجمه کرد (ص ۵۰۵). اگرچه مراعات جانب دقت - حتی در ترجمه‌های مفهوم‌گرا - مانع از انجام برخی اقدامات نظیر آوردن اسم ظاهر به جای ضمیر یا اسم اشاره بوده است، خوشبختانه به تدریج این مقاومت در حال شکسته شدن است و در سالیان اخیر شاهد برخی نوآوری‌ها در برگردان قرآن هستیم که نکته مدنظر جناب استاد یکی از آنهاست و دکتر حداد بیش از دیگران در ترجمه خود از آن استفاده کرده است. البته به کارگیری این شیوه در ذات مفهوم‌گرایی نهفته است و طبیعت این شیوه آن را اقتضا می‌کند و شیوه اختصاصی ترجمه حاضر نیست و پیش از آن هم سابقه داشته است و همان‌گونه که استاد اشاره می‌فرماید، خرمشاهی آن را به کار برده است و چون ویراستار ترجمه حاضر هم بود، به طور طبیعی دیدگاه ایشان در ترجمه دکتر حداد تأثیرگذار شده است.^۲ در ضمن برای پرهیز از تکرار، می‌توان مصیبت را در بار دوم حذف کرد و همانند دیگران «این مصیبت از کجا آمده؟ بگو از خود شماست» و «این مصیبت از کجاست؟ بگو از جانب خودتان است» آورد. همچنین مترجم نه تنها «در این

۱. شکل نگارشی مطالب جناب استاد دقیقاً به همان ترتیبی است که در مقاله ایشان آمده است.

۲. با مراجعه به «پایگاه جامع قرآن» می‌توان مترجمانی را که پیش از دکتر حداد از این شیوه بهره برده‌اند، پیدا کرد؛ مانند الهی قمشه‌ای که: «آیا هرگاه به شما آسیبی رسد، در صورتی که دوبرابر آن آسیب را به دشمنان رساندید (باز از روی تعجب) گویند: این از کجاست؟ بگو: این مصیبت از دست خود کشیدید» ترجمه کرده است. در ترجمه برگرفته از تفسیر بیان السعاده هم مشابه آن آمده است. افزون بر این، کرمی آن را «گزند» ترجمه کرده و آیتی، انصاریان، پورجوادی و ایران پناه «آسیب» آورده‌اند.

آیه به جای معنای «هو» مرجع آن را آورده است و در معنای «قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ» گفته است: «بگو مصیبت از خود شماست»، بلکه بدون بهره بردن از پرانتز از افزوده تفسیری «مصیبت» استفاده می‌کند و «أَنْتَى هَذَا» را «این مصیبت از کجا آمده؟» برگردان کرده است. در حالی که بارها در مصاحبه‌های خود بیان فرموده است که هر جا نیاز به افزوده تفسیری بود، آن را داخل پرانتز قرار داده است؛ در حالی که در اینجا - و البته در موارد بسیار دیگر - چنین نکرده است. جدای از این بحث، نکته فرعی دیگری هم در ادامه این آیه که استادسرابی آن را نقل نکرد و تنها سه نقطه آورد، وجود دارد که بد نیست به آن هم اشاره شود. آیه مذکور با عبارت «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» پایان می‌یابد که ترکیب «كُلِّ شَيْءٍ» در اینجا و در برخی آیات دیگر (عنکبوت: ۲۰، نحل: ۷۷) معرّفه و «خداوند بر هر کار تواناست» ترجمه شده است؛ در حالی که در موارد دیگری مانند ۱۰۶ و ۱۴۸ بقره و ۴۵ نور، نکره و «خداوند بر هر کاری تواناست» برگردان شده است. این ناهماهنگی می‌تواند در چاپ‌های بعدی اصلاح شود و در همه موارد، برگردان درست «خداوند بر هر کاری تواناست» بیاید.

۵۰۰

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

نمونه سوم: آیه «وَلَا تُشْبِهُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوهُ اللَّهُ عَدَاوًا بَغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸) که «به معبودهایی که مشرکان آنها را به جای خدا می‌خوانند دشنام دهید که آنان نیز خدا را از سر دشمنی یا بی‌دانشی دشنام خواهند داد» ترجمه شده است و نویسنده برداشت خود را این‌گونه بیان فرموده است: «مترجم معنا و مفهوم آیه را - برخلاف برخی مترجمان که گمان برده‌اند مراد از «الذین» مشرکانند - به خوبی دریافته و «الذین» را به معبودهای مشرکان بازگردانیده است. ضمیر فاعلی «هُم» نیز که در فعل «یدعون» مستتر است، به خود مشرکان اشاره دارد که غیر خدا را می‌خوانند» (ص ۵۰۵). نگارنده واقعاً نمی‌داند دلیل مهم بودن این ترجمه در کدام بخش آن است؟ آیا اگر «برخی مترجمان» در فهم آیه دچار لغزش شدند، دلیل آن است که مترجمی که گرفتار چنین لغزشی نشده کار شاخصی انجام داده است؟ اگر چنین باشد، باید این امتیاز را برای جمع کثیری از مترجمان پیشین که در فهم آیه درست عمل کردند، به حساب آورد. اگر جناب استاد به «پایگاه جامع قرآن» مراجعه فرمایند، به آسانی درمی‌یابند که از حدود صد ترجمه فارسی، تعداد کمی دچار لغزش شده‌اند و آیه را برخلاف مقصود و گاه بر مبنای تفسیری خاص برگردان نموده‌اند و بیشتر آنان آیه را همانند آنچه نویسنده محترم بیان فرموده است، برگردان کرده‌اند؛ مانند انصاریان که «و معبودانی را که کافران به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید، که آنان هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام خواهند داد» ترجمه می‌کند؛ همچنین در ترجمه برگرفته از تفسیر بیان السعاده آمده است: «شما مؤمنان معبودان کسانی را که غیر خدا را

می خوانند دشنام مدهید تا مبدا آنها هم از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام دهند». آیت الله مکارم نیز این گونه ترجمه کرده است: «به معبود کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها نیز از روی ظلم و جهل، خدا را دشنام دهند». افزون بر این، آیا تعبیر «مدهید» که به اعتراف صریح مترجم «امروزی نیست و نوعی گذشته گرایی در فارسی است» (ترجمان وحی، ۱۳۸۶، ص ۹۱)، به جای «ندهید» که امروزی است، از نظر جناب استاد ایراد به حساب نمی آید؟ خوب است عبارت جناب دکتر بعینه نقل شود که فرموده اند: «بنده دیده ام بعضی از مترجمان معاصر که مورد احترام هم هستند، سعی کرده اند عبارات و کلماتی در ترجمه شان به کار ببرند که امروزی نیست ولی ادبی است؛ فی المثل در ترجمه کلمه ای در قرآن آورده اند: «مپراکنید». من به جای «مپراکنید»، گفته ام: پراکنده نکنید. البته فرق مپراکنید با پراکنده نکنید را می دانم، ولی توجه دارم که مپراکنید نثر فارسی امروزی نیست. این نوعی گذشته گرایی در فارسی است» (همان، ص ۹۲).

۵۰۱

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

نمونه چهارم: آیه «و أمطرنا علیهم مطراً فانظر کیف کان عاقبه المجرمین: (اعراف: ۸۴) که این گونه برگردان شده است: «و بر آنها باران (عذاب) باریدیم، چه بارانی! حال به سرنوشت خطاکاران بنگر، که چه سرنوشتی است». ایشان در توضیح می نویسند: «ترجمه آیه در عین آنکه با مفهوم آن مطابقت دارد؛ به لحاظ بافتاری و روانی نیز، با خلق و خوی نثر فارسی، چندان عجین شده است که خواننده - برخلاف روال برخی ترجمه های عربی مآب - صعوبت وجود مفعول مطلق را حس نمی کند. گویی دارد عبارتی را از یک داستان می خواند. مترجم در جای جای ترجمه خود از بند و زنجیر نحو عربی رسته و با زبان فارسی اندیشیده است» (ص ۵۰۶). در اینکه ترجمه آیه با مفهوم آن مطابقت دارد و روان و شیواست و دشواری برگردان مفعول مطلق را ندارد تردیدی نیست؛ اما به نظر می رسد جناب استاد چنان شیفته ترجمه و مجذوب مترجم است که برخی نکات ضروری در برگردان آیات را در نظر نمی گیرد. آیا واقعاً اگر مترجمی «در جای جای ترجمه خود از بند و زنجیر نحو عربی» بَرهد «و با زبان فارسی» بیندیشد، باید این نکته را حُسن مترجم تلقی کرد و در شمار «شایستگی ها»ی ممتاز ترجمه به حساب آورد؟ و آیا جناب استاد توجه دارند با این فرض، مراعات دقت و امانت در برگردان قرآن و داشتن وسواس و احتیاط در یک چنین امر خطیری چه جایگاهی خواهد داشت؟ مگر قرار است کتاب معمولی به فارسی برگردان شود که هرچه بیشتر خود را «از بند و زنجیر نحو عربی» بَرهانیم «و با زبان فارسی» بیندیشیم، بهتر و مطلوب تر باشد؟ تمام تلاش مترجمان در بیش از هزار سال ترجمه تحت اللفظی تنها به این دلیل بود که امانت و احتیاط در برگردان قرآن مراعات شود. در صد

سال گذشته هم که ترجمه‌های پیشینیان را ناکافی می‌دانستند، تلاش کرده‌اند در کنار مفهوم‌سازی، دقت و امانت را مدنظر قرار دهند. ترجمه‌های امروزی هم به کلی در این راستا گام برمی‌دارند که با مراعات نحو قرآنی، شیوایی و زیبایی، رسایی و مفهوم‌سازی را مدنظر قرار دهند و چون جمع میان این دو مقصود بسیار دشوار است، تمام ترجمه‌ها - بی‌استثنا - افزون بر محاسن و مزایای کم یا زیادی که دارند، با کمبودها و کاستی‌هایی مواجه هستند که نگرارش بیش از هزاروپانصد مقاله در نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن و انتشار چند مجله تخصصی در نقد و بررسی آنها در همین راستا ارزیابی می‌شود. چگونه می‌توان بی‌توجه به این نکته‌ها، رهایی از قید و بند زبان عربی را ویژگی ممتاز یک ترجمه به حساب آورد؟ افزون بر این، آیا جناب استاد احتمال نمی‌دهند اگر قرار به رهایی از قید و بند نحو عربی و اصل قراردادن زبان فارسی بود، دیگران هم می‌توانستند چنین کنند و تاکنون ده‌ها ترجمه دیگر و چه بسا بهتر از ترجمه حاضر پدید می‌آمد و اصلاً نیازی به انتشار این ترجمه نبود؟ هنر مترجم این نیست که با رهایی «از قید و زنجیر نحو عربی»، بتواند فارسی بیندیشد و بر این اساس ترجمه کند؛ این کار از عهده هر مترجمی برمی‌آید، بلکه هنر مترجم این است که با تکیه بر نحو کلاسیک، به نحو قرآن محور باور داشته باشد و با چنین شناختی، فارسی بیندیشد و با تکیه بر ظرفیت‌های زبان فارسی و فرصت‌هایی که نحو قرآن محور در اختیارش قرار می‌دهد، به برگردان قرآن اقدام کند. دکتر حداد عادل هم با چنین شیوه‌ای به ترجمه اقدام کرده است و نه تنها «در جای جای ترجمه از قید و زنجیر نحو عربی» فاصله نگرفته است، بلکه برعکس با تکیه بر همان نحو قدیم، توانسته است مخاطب ترجمه خود را مشخص کند و برای برآورده ساختن نیاز خوانندگان، از ظرفیت‌های فراوان زبان فارسی بهره‌برد و ترجمه‌ای روان و شیوا ارائه دهد. افزون بر اینکه واژه «مطراً» نکره است و مترجم نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد؛ چنانچه در موارد مشابه نادیده نگرفته است و مثلاً عبارت «أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِينَ» (شعرا: ۱۷۳) را «بر سرشان بارانی باریدیم و بد بارانی بود باران بیم‌داده‌شدگان» ترجمه کرده است. همچنین «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ» (حجر: ۷۴) را با استفاده از افزوده تفسیری داخل پرانتز برگردان کرده است: «و بر سر آنان سنگی از (جنس) گِل سنگ باریدیم» تا نهایت دقت را نشان دهد؛ درحالی‌که در آیه مورد بحث چنین نمی‌کند. ضمن اینکه پایان آیه هم تفسیری ترجمه شده است: «حال به سرنوشت خطاکاران بنگر، که چه سرنوشتی است»؛ درحالی‌که در موارد مشابه - که تقریباً زیاد است - چنین نشده است؛ مانند «فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۱۰۳) که «حال بنگر سرنوشت مفسدان چگونه بوده است» برگردان شده است. البته هر دو ترجمه از نظر نگارنده درست است و ایرادی به آن وارد نیست، بلکه سخن در برداشت نویسنده محترم مقاله است که جای تأمل دارد؛ زیرا از

نظر ایشان جناب دکتر برخلاف آقایان مکارم و مشکینی، هرگز وارد عرصه تفسیر نشده است و «به این اصل باور دارد که ترجمه قرآن غیر از تفسیر آن است» (ص ۵۰۷). این نکته در کلیت ترجمه پذیرفتنی است؛ ولی اینکه با تأکید گفته شود «مترجم ... هرگز مانند برخی ترجمه‌ها - مانند ترجمه آیت‌الله مشکینی و کم‌وبیش ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی - وارد عرصه تفسیر نمی‌شود» (ص ۵۰۷)، درست نیست و مواردی مانند آنچه اشاره شد، در آن زیاد است.

وقتی سخن از «شایستگی‌ها»ی یک ترجمه به میان می‌آید، خواننده انتظار دارد نوآوری‌های منحصر به فرد و ویژگی‌های ممتازی ذکر شود که دست کم در برخی جنبه‌ها شاخص باشد، نه ویژگی‌های مشترک که به اعتراف صریح نویسنده در دیگر ترجمه‌ها هم مشاهده می‌شود. اینکه در توضیح ممتاز بودن ترجمه ۶۰ سوره انفال گفته شود: «استاد حداد عادل ضمیر «لهم» را مانند استادان خرمشاهی، مجتبوی و آیت‌الله مکارم شیرازی، به درستی به کافران بازگردانیده و گفته است: «در برابر آنان» که با معنا و مفهوم آیه مطابقت دارد؛ در حالی که استادان معزی و فولادوند این ضمیر را به «مجاهدت مسلمانان» منسوب کرده‌اند» (ص ۵۰۶)، چه شایستگی منحصر به فردی را برای دکتر حداد و ترجمه‌اش به اثبات می‌رساند؟ در حالی که اگر جناب استاد ترجمه‌های بیشتری را بررسی می‌کردند، متوجه می‌شدند که نه تنها سه مترجم مذکور، بلکه ده‌ها مترجم دیگر هم ضمیر «لهم» را به کافران بازگردانده‌اند و آنها که چنین نکرده‌اند، لغزش و خطا را مرتکب شده‌اند که تعداد بسیار کمی از مترجمان را دربر می‌گیرد. ضمن اینکه نکته پیش گفته به برگردان این آیه اختصاص ندارد و در ترجمه همه آیات می‌توان چنین وضعیتی را مشاهده کرد.

نمونه پنجم: جناب استاد ذیل برگردان «...لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا...» (قصص: ۸۲) که «... اگر خدا بر ما منت ننهاده بود، ما را نیز در زمین فرومی‌برد...» ترجمه شده است، می‌نویسند: «در این قسمت از آیه، چنان که ملاحظه می‌شود، عبارت بدون «نیز» هم درست و گویاست؛ اما مترجم با آوردن آن نثر را شیوا و گویاتر کرده است، به طوری که مفهوم عبرت آموز آیه‌های پیشین را (۷۸-۸۱) به ذهن می‌غلطاند که چگونه خداوند، قارون را با آن همه تجمل و شکوه به زمین فرو برد» (ص ۵۰۷)؛ آیا واقعاً آوردن «نیز» این همه نکته و شایستگی دارد؟ آیا حقیقتاً جناب استاد گمان می‌کنند ذکر چنین نمونه‌های سطحی و ابتدایی که هر مترجم معمولی باید آن را بداند، چه رسد به رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در اثبات «شایستگی‌ها»ی ترجمه حاضر کافی است؟ آیا جناب استاد با همین شواهد می‌توانند سخن به غایت مبالغه‌آمیز و اغراق‌گونه دوست قرآن‌پژوه، حضرت استاد خرمشاهی را به کرسی بنشانند که: «ترجمه حداد عادل از قرآن کریم را باید ترجمه‌ای «نظرکرده و الهی» دانست» (ص ۵۰۴)؟! آیا بهتر نبود ترجمه‌های پیشین را ملاحظه می‌فرمودند تا ببینند تقریباً

همه مترجمان بدین نکته متفطن بوده‌اند و «نیز» یا «هم» را آورده‌اند؟^۱ اگر امثال این نکته‌ها در زمره شایستگی‌های یک ترجمه به شمار آید، به مصداق «الفضل لمن سبق» باید برای ترجمه‌های پیشین امتیاز به حساب آید نه ترجمه حاضر. نکته دیگر، فرمایش استاد درباره برگردان مفعول مطلق است که فرموده‌اند: «خواننده - برخلاف روال برخی ترجمه‌های عربی مآب - صعوبت وجود مفعول مطلق را حس نمی‌کند». از صد سال پیش تا کنون که ترجمه‌های تحت‌اللفظی پیشین جای خود را به ترجمه‌های مفهومی امروزی داد، صعوبت و دشواری برگردان مفعول مطلق به تدریج از میان رفت و به قیده‌های مناسب فارسی ترجمه شد؛ به گونه‌ای که در چند دهه اخیر، دیگر مشکلی به نام برگردان مفعول مطلق را در هیچ ترجمه‌ای مشاهده نمی‌کنیم و ترجمه‌های موجود هم نشان می‌دهند آن مشکل برطرف شده است که مهم‌ترین علل برطرف شدن آن را باید در این سه عامل جستجو کرد: تغییر ذائقه مخاطبان و نیاز آنها به نثری روان و خوشخوان در ترجمه قرآن؛ تلاش مترجمان در راستای مفهوم‌سازی هرچه بیشتر ترجمه و مراعات نثر معیار برای رسیدن به این مقصود؛ و انتشار دیدگاه‌های انتقادی ترجمه‌پژوهان قرآنی در قالب صدها مقاله علمی که ده‌ها مقاله آن فقط درباره ترجمه مفعول مطلق‌های قرآنی نگاشته شده است. بنابراین کمترین انتظار از مترجمی که ریاست فرهنگستان زبان و ادب فارسی را بر عهده دارد، این است که در برگردان این بخش از قرآن توجه کافی داشته باشد و مشکلی که در ترجمه‌های تحت‌اللفظی پیشین بود، در ترجمه کاملاً مفهومی وی رخ ندهد.

۱. یک مراجعه اجمالی به «پایگاه جامع قرآن» برای اثبات ادعای نگارنده کافی است. در ضمن در آوردن «نیز» در این اسلوب یکسان عمل نشده است. در پاره‌ای موارد مانند آنچه در آیه مذکور مشاهده شد و مانند «وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ: اگر نعمت پروردگارم شامل حالم نبود، مرا نیز (در جهنم) حاضر آورده بودند» (صافات: ۵۷) کلمه «نیز» بدون پراتز و قلاب آمده است. در مواردی دیگر داخل پراتز قرار گرفته است؛ مانند «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزِمَامِ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى: و اگر نبود فرمانی که پیش از این از جانب پروردگارت صادر شده بود و مهلتی معین مقرر گشته بود، آن عذاب (برای اینان نیز) لازم می‌شد» (طه: ۱۲۹). گاهی ترجمه بدون بهره‌گیری از واژه «نیز» عرضه شده است که برگردان بیشترین بخش این قبیل آیات را شامل می‌شود؛ مانند «وَلَوْلَا أَنْ تَبْتَئُنَا لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا: و اگر آن ثبات قدم که به تو دادیم نبود بی‌گمان بیم آن بود که به جانب ایشان اندک گرایش پیدا کنی» (اسراء: ۷۴) و نیز «لَوْلَا أَنْ تَدَارِكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ: اگر نعمت پروردگارش شامل حالش نمی‌شد، بی‌گمان ملامت زده به بیابانی بی‌آب و علف افکنده می‌شد» (قلم: ۴۹) یا «وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِي بَيْنَهُمْ: و اگر (درین باب) فرمانی پیش از این از پروردگارت نرفته بود، بی‌گمان میان آنان در باره آنچه بر سرش اختلاف می‌ورزند حکم می‌شد» (یونس: ۹) و مشابه آن در ۱۰ آیه دهم سوره هود و ۴۵ فصلت: «و اگر فرمانی از پروردگارت از پیش صادر نشده بود، میانشان داوری می‌شد» یا ۱۴ شوری: «و اگر پیش‌تر فرمانی از جانب پروردگارت (درباره تأخیر عذاب آنها) تا مهلتی معین صادر نشده بود، مسلماً میانشان داوری می‌شد». در آیه «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ لِلنَّاسِ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبُيُوعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا: و اگر خدا مردم را به (دست) یکدیگر دفع نکند بی‌گمان صومعه‌ها و کلیساها و کنش‌ها و مسجدهایی که در آنها نام خدا فراوان به زبان می‌آید ویران گردد» ترجمه شده است و نیز در آیه «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ لِلنَّاسِ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ: اگر خدا بعضی مردم را به بعضی دیگر، از میان نمی‌برد زمین در تباهی می‌افتاد» (بقره: ۲۵۱).

نمونه ششم: آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» (انفال: ۶۰) که این گونه برگردان شده است: «در برابر آنان، هرچه در توان دارید، از نیرو و اسبان با ساز و برگ، آماده سازید تا با آن در دل دشمنان خدا و دشمنان خود ... رعب افکنید...» (ص ۵۰۶).

نمونه هفتم: آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...» (توبه: ۱۰۳) که «از مالشان زکاتی بگیر که با آن پاکشان می سازی و فزونی شان می دهی...» ترجمه شده است. استاد در شرح شایستگی های این دو آیه می نویسد: «مترجم ترکیب نحوی آیه را به خوبی دریافته و درست ترجمه کرده است؛ زیرا «تَطَهَّرُهُمْ» محلاً منصوب و نعت و صفت برای «صدقه» است. درحالی که استادان محمد مهدی فولادوند و محمد کاظم معزی آن را جواب «خذ» گرفته اند و به این سبب در ترجمه خود «تا» آورده اند که مقبول نیست. اما اگر جواب «خذ» می بود، باید فعل «تَطَهَّرُ» به شکل مجزوم می آمد. به عنوان نمونه، ترجمه فولادوند چنین است: از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی...» (ص ۵۰۶). با وجود تفاوت آشکاری که در مجزوم بودن فعل در زبان عربی با مرفوع بودن آن وجود دارد، تفاوت چندانی در آوردن «که» یا «تا» در برگردان آنها برای فارسی زبان ها وجود ندارد؛ به ویژه اگر ترجمه مورد نظر مفهوم گرا هم باشد.^۱ بعید است خواننده فارسی زبانی که مخاطب این گونه ترجمه هاست، تفاوت چندانی میان دو حرف مذکور در برگردان این گونه فعل ها احساس کند. اما جدای از این، آیا جناب استاد توجه دارند ترجمه دو آیه فوق که وضعیتی مشابه دارند، ترجمه های متفاوتی پیدا کرده اند؟ اینکه فرمودند «تَطَهَّرُهُمْ» مجزوم نیست و نمی تواند جواب «خذ» باشد و «تا» در ترجمه نادرست است، قبول؛ ولی مگر «تُرْهَبُونَ» در آیه ۶۰ انفال که چند سطر پیش از آن ذکر شد، مجزوم است یا در جواب فعل امر «أَعِدُوا» قرار گرفته که در ترجمه آن «تا» آمد و جناب استاد آن را ترجمه ای که شایسته یادآوری است، شاهد آورد؟ نگارنده - چنانچه اشاره شد - گمان نمی کند برای خواننده فارسی زبانی که خود را مخاطب چنین ترجمه مفهومی می بیند، تفاوت آشکاری در آوردن هر یک از دو حرف مذکور وجود داشته باشد؛^۲ چنانچه می توان هیچ یک از این دو حرف را در ترجمه ظاهر نکرد، همان گونه که جناب دکتر در مواردی چنین کرده اند. مثلاً با اینکه در برگردان «أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر: ۶۰) و «ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ» (توبه: ۸۶) «تا» آورده اند و «مرا بخوانید تا به (دعای) شما جواب دهم» و «بگذار تا خانه نشینان

۵۰۵

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

۱. احتمالاً بر همین مناسبت که دکتر حداد آیه «یا لیتنی کنت معهم فأفوراً فوراً عظیماً» (نساء: ۷۳) را «ای کاش من هم با آنان می بودم و از سعادت بزرگ بهره مند می شدم» ترجمه کرده است و جناب استاد در بحث «نقد و نظر» آن را نمی پذیرد و چنین می نویسد: «فعل مضارع «أفوراً» پس از فاء سببیت نصب قرار گرفته است؛ بنابراین بهتر آن است که «فا» به صورت «تا» معنا شود نه «واو»...» (ص ۵۰۶).

۲. هرچند هر یک از این حروف بار معنایی خود را دارد و نمی توان به راحتی به ظرافت های موجود در هر یک از آن دو بی تفاوت بود.

باشسیم» ترجمه کرده‌اند، آیه «أدع لنا ربك يبيِّن لنا» (بقره: ۶۸، ۶۹ و ۷۰) را بدون حرف «تا» یا «که» و این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «از پروردگارت بخواه برای ما روشن کند» همچنین آیه ۶۱ آل عمران بدون هیچ حرفی ترجمه شده است. نکته دیگری که در این باره وجود دارد و می‌تواند تا حدودی نظر نگارنده را در بود و نبود این حروف توجیه کند، برگردان «عدو الله و عدوكم» به «دشمنان خدا و دشمنان خود» است که چنانچه ملاحظه می‌شود واژه «عدو» که مفرد است، جمع ترجمه شده است. وقتی ترجمه‌ای مفهومی شد، این‌گونه تغییرات هم پذیرفته است؛ همان‌گونه که آوردن افزوده تفسیری «در دل» آن هم بدون استفاده از پرانتز که مورد تأکید مترجم و جناب استاد بود هم می‌تواند توجیه‌پذیر باشد. به باور نگارنده، در این‌گونه موارد اقتضای جمله‌سازی فارسی و مراعات نثر معیار و توجه به فهم مخاطب، مهم‌تر از دقت در ریزه‌کاری‌های نحوی است؛ چراکه اندک عدول از لفظ به نفع معنا، پذیرفته شده است و در تمام ترجمه‌ها، حتی ترجمه‌های تحت‌اللفظی هم کم و بیش رخ داده است. در ضمن اگر بپذیریم آیه ۶۰ سوره انفال هم مانند ۱۰۳ سوره توبه است، باید بپذیریم ترجمه مذکور اشکال دارد و به جای «تا... رعب افکنید» که وجه التزامی است، باید وجه اخباری «که... رعب می‌افکنید» بیاید.

۵۰۶

آینه پژوهش | ۲۱۵ و ۲۱۶
سال ۳۶ | شماره ۵ و ۶
آذر و دی/ بهمن و اسفند ۱۴۰۴

نمونه هشتم: آیه «قل لو شاء الله ما تلوثه عليكم ولا أدراكم به...» (یونس: ۱۶) که «بگو اگر خدا می‌خواست نه من آن را بر شما تلاوت می‌کردم و نه خدا شما را از آن آگاه می‌کرد...» ترجمه شده است. استاد در شرح نکته مورد نظر خود می‌فرماید: «آدری در این کاربرد فعل ماضی باب افعال و فاعل آن «الله» است. در حالی که استاد آیتی «آدری» را به صورت متکلم وحده ترجمه کرده و در معنی، به «تلوت» معطوف داشته است. در نتیجه این نوع دریافت، بسیاری از مترجمان معنای آیه را چنین آورده‌اند: بگو اگر خداوند می‌خواست من آن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و شما را از آن آگاه نمی‌ساختم. و اما استاد حداد - مانند آیت الله مکارم شیرازی و استادان فولادوند، خرمشاهی و مجتوبی - به خوبی از عهده ترجمه آن برآمده است» (ص ۵۰۷).

در بررسی آنچه از ایشان نقل شد، یادآوری چند نکته ضروری است؛ نخست: ای کاش جناب استاد منبع مورد استناد خود را ذکر می‌فرمودند تا مشخص شود آمار مورد نظر ایشان که فرمودند: «بسیاری از مترجمان معنای آیه را چنین آورده‌اند» تا چه اندازه دقیق و درست است؟ تا آنجا که نگارنده پیگیری کرده، قضیه کاملاً برعکس است و بیشتر مترجمان، آیه را به همان صورتی که در ترجمه دکتر حداد آمده، برگردان نموده‌اند. بهترین و دردسترس‌ترین منبع همان «پایگاه جامع قرآن» است که نکته مورد نظر استاد در آن نیست. نکته دیگر این است که ارتباط میان ترجمه دکتر آیتی و ترجمه‌های دیگر در چیست که نتیجه گرفته‌اند چون استاد آیتی «آدری» را به متکلم

وحده ترجمه کرده، بسیاری از مترجمان دیگر هم معنای آیه را چنین آورده‌اند: «بگو اگر خداوند می‌خواست من آن را بر شما تلاوت نمی‌کردم و شما را از آن آگاه نمی‌ساختم»؟ آیا ترجمه استاد آیتی تا این اندازه در ترجمه‌های دیگر تأثیرگذار بوده است؟ نکته سوم این است که با فرض پذیرش این نظر که «بسیاری از مترجمان معنای آیه را» همانند استاد آیتی ترجمه کرده‌اند، آیا این سخن نباید برای ایشان پرسش برانگیز باشد که شاید یک برداشت تفسیری دیگری هم از آیه بتوان ارائه کرد و با این قاطعیت آن را رد نکرد؟ در فعل «ادراکم» هیچ ضمیر فاعلی روشنی که برداشت ایشان را تأیید کند، وجود ندارد، بلکه ضمیر مستتر در آن به همان اندازه که می‌تواند «هو» باشد، می‌تواند «أنا» باشد که عقیده برخی دیگر است. چگونه با این قاطعیت می‌توان آن را مردود دانست؟ شاید به مصداق «لَفَّ و نشر مرتب» بتوان برای فهم تفسیری دیگران توجیه دیگری یافت و گفت ارجاع ضمیر مستتر به نزدیک‌ترین مرجع خود ایجاب می‌کند ضمیر فاعلی «ادراکم» به «تلاوت» برگردد و بر این اساس، ترجمه آیتی درست باشد یا دست‌کم توجیه‌پذیر بوده و به عنوان یک برداشت تفسیری، قابلیت دفاع داشته باشد. این نکته‌ای است که در برخی تفسیرها آمده است و پاره‌ای مفسران ضمیر «ادراکم» را به پیامبر برگشت داده‌اند که از جمله آنان آیت‌الله مکارم است که برخلاف ترجمه‌اش، در تفسیر نمونه به صراحت می‌نویسد: «من کمترین اراده‌ای از خودم درباره این کتاب آسمانی ندارم» و اگر خدا می‌خواست این آیات را بر شما تلاوت نمی‌کردم و از آن آگاهتان نمی‌ساختم» (تفسیر نمونه، ۲۴۶/۸).^۱ در حالی که علامه طباطبایی - شاید تحت تأثیر مجمع البیان (ج ۵، ص ۴۷) به صراحت مخالف این نظر است و می‌نویسد: «کلمه «ادراکم به» به معنای (اعلمکم الله به) است؛ یعنی اگر خدا می‌خواست نه من این قرآن را بر شما تلاوت می‌کردم و نه خدای تعالی شما را به آن آگاه می‌ساخت» (ترجمه المیزان، ۳۷/۱۰). این دو نظر را در میان مفسران می‌توان مشاهده کرد و هرچند بیشتر آنان به ضمیر «هو» متمایل هستند؛ تعداد تفسیرهایی که این عقیده را نمی‌پذیرند و به نظر دوم باور دارند هم کم نیست.^۲ برخی مترجمان مانند ارفع، اشرفی تبریزی، ایران‌پناه، آیت‌اللهی چنین ترجمه کرده‌اند. در تاج التراجم هم آمده است: «بگوی یا محمد ایشان را؛ اگر خواستی خدای نخواند می‌آن را بر شما و نه آگاهانید می‌شما را بدان» (۹۷۴/۳). نکته آخر این است که جدای از درستی یا نادرستی این نظر، آیا واقعاً جناب استاد بر این باورند که ارجاع ضمیر به مرجع درست

۱. نگارنده این نظر را درست نمی‌داند و به دیدگاه علامه طباطبایی باور دارد. ذکر این نکته از آن بابت است که به دیدگاه مخالف نمی‌توان بی‌توجه بود.

۲. بنگرید: الدر المنثور، ۳۰۲/۳؛ التفسیر الواضح، ۵۰۷/۱. به پایگاه مذکور مراجعه شود که دوپست و چهل منبع تفسیری و اعراب قرآن را یک جا گردآورده است.

خود در ترجمه قرآنی که قاعدتاً باید چنین باشد و پیش تر هم بارها به وسیله مترجمان دیگر تکرار شده است، می تواند ویژگی ممتاز و شایستگی برجسته یک ترجمه باشد؟

نمونه نهم: آیه «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْفُوقُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ...» (سبأ: ۳) است که این گونه برگردان شده است: «و کاش ستمکاران را می دیدی، آن گاه که در برابر پروردگارشان، نگاهشان داشته اند و با یکدیگر سخن هایی رد و بدل می کنند (و هر يك گناه را به گردن دیگری می اندازد) ...». استاد در توضیح این بخش فرموده اند: «مترجم بر این باور است که در جاهایی که در قرآن اصطلاحی به کار رفته است، نباید معادل اصطلاحی آن را به فارسی آورد و از نص اصطلاح قرآنی دور شد. از این رو در این موارد تا آنجا که توانسته مفهوم را فارسی کرده و اگر به توضیح نیاز بوده، آن را داخل پرانتز آورده است. در قرآن معرّی، این آیه به صورت لفظ به لفظ، این گونه معنا شده است: "کاش می دیدی که ستمگران بازداشت شده گانند نزد پروردگار خویش، برگردانند برخی از ایشان به برخی گفتار را". و اما استاد خرمشاهی در معنای این قسمت از آیه مذکور چنین آورده است: "... و اگر ستمکاران (مشرک) را بنگری که نزد پروردگارشان بازداشته شوند، بعضی با بعضی دیگر بگو-مگو کنند". هرچند که ترکیب "بگو-مگو" در برگردان ترکیب عربی آن به فارسی، گویا و رساننده معناست؛ اما به نظر می رسد به زبان گفتاری و بازاری نزدیک شده و از نثر ایشان که فخیم و استوار و ادبی است، کاسته و رفعت سیاق کلام را فروخسبانیده؛ به نظر می رسد کاربرد این نوع واژه ها، مناسب شأن و جلالت ترجمه های فخیم و استوار قرآن نیست» (ص ۵۰۷-۵۰۸). ظاهراً مراد استاد برگردان «يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ» است که عقیده دارند این یک اصطلاح قرآنی است و نباید همانند ترجمه معرّی لفظ به لفظ معنا شود، بلکه باید همانند دکتر حداد (با یکدیگر سخن هایی رد و بدل می کنند) ترجمه شود و اگر به توضیح افزون تر نیاز بود، داخل پرانتز آورد و «هر يك گناه را به گردن دیگری می اندازد» برگردان کرد. به عقیده ایشان تعبیر «رد و بدل» بهتر از «بگو-مگو» است؛ زیرا چندان فخیم و استوار نیست.

در بررسی این بخش یادآوری چند نکته ضروری است:

نخست: وقتی می فرمایند: «مترجم بر این باور است که در جاهایی که در قرآن اصطلاحی به کار رفته است، نباید معادل اصطلاحی آن را به فارسی آورد و از نص اصطلاح قرآنی دور شد ...»، آیا توجه دارند این نکته حاوی چه ویژگی ممتاز و چه شایستگی برجسته برای مترجم و ترجمه حاضر است که باید آن را در نظر گرفت؟ مگر رسالت ترجمه های مفهومی چیزی غیر از این است؟ و مگر پیش از این ترجمه، ترجمه های متعدد دیگری را سراغ نداریم که چنین کرده اند؟

دوم: به همان اندازه که تعبیر «بگو-مگو» فخیم و استوار نیست، «ردوبدل» نیز همین وضعیت را دارد و هر دو تعبیر در یک طبقه دسته‌بندی می‌شوند و هر دو ترجمه هم مفهوم‌گرا هستند و نمی‌توان ترجمه استاد خرمشاهی را صرفاً ادبی و استوار دانست. افزون بر این، تعبیر «ردوبدل» در این معنا مناسب نیست و با توضیح داخل پرانتز سازگاری ندارد. اینکه مترجم برای توضیح بیشتر می‌نویسد: «هر يك گناه را به گردن دیگری می‌اندازد»، نشان می‌دهد «ردوبدل» معادل درستی نیست؛ زیرا مقام، مقام مذاکره یا مباحثه و «دادوستد» و «بده - بستان» نیست که «رد و بدل» مناسب باشد، بلکه مقام، جایگاه مجادله و محاجه است و دو طرف درگیر بحث و جدل هستند که «هر يك گناه را به گردن دیگری می‌اندازد». در چنین مقامی، «بگو-مگو» مناسب‌تر است.

سوم: اگر به کاربردن «فروگرفتن» در ترجمه قرآن روا نیست، چنانچه ذیل آیه ۵۲ سوره «انفال» بیان فرموده‌اند، به نظر نمی‌رسد تعبیر «فروخسبانیدن» چندان موجه باشد. نباید تصور کرد چون آنجا برگردان قرآن است، مجاز نیست؛ ولی اینجا مقاله پژوهشی است ایرادی ندارد. هم برگردان قرآن و هم نگارش مقاله هر دو، آثار پژوهشی محسوب می‌شوند که در بسیاری جنبه‌ها، وضعیتی مشابه دارند. نکته دیگر برگردان حرف شرط «لو» به تمنی و «کاش» است که درست نیست. حرف «لو» زمانی به کاش ترجمه می‌شود که پیش از آن فعل «وَدَّ» یا مشتقات آن به کار رفته باشد؛ مانند «ودوا لو تکفرون کما کفروا» (نساء: ۸۹) که «آنان آرزو می‌کنند کاش شما نیز آن سان که آنها کافر شدند، کافر شوید» ترجمه شده است یا «ودوا لو تکفرون» (ممتحنه: ۲) که «آرزو می‌کنند که کاش شما هم کافر می‌شدید» برگردان گردیده است و نیز مانند «ربما یوَدُّ الذین کفروا لو کانوا مسلمین» (حجر: ۲) که «آنان که کفر ورزیده‌اند، بسا آرزو کنند کاش مسلمان بودند» ترجمه شده است. درحالی که «لو» در این آیه در همه کتاب‌های اعراب القرآن حرف شرط در نظر گرفته شده است و بسیاری از مفسران نیز آن را در همین معنا به کار برده‌اند^۱ و آوردن «کاش» در این مقام مناسب نیست.

نکته‌ای که در اینجا اشاره شد، منحصر در آیه مذکور نیست و در چند آیه مشابه دیگر مانند ۲۷، ۳۰ و ۹۳ انعام، ۵۰ انفال، ۵۱ سبأ و... نیز تفسری دارد و در آنجا هم چنین ترجمه شده است؛ درحالی که بسیاری از مترجمان همانند خرمشاهی «اگر» آورده‌اند. نکته دیگر این است که جناب استاد در پایان چکیده فرموده‌اند افزون بر «معرفی و نقد این ترجمه»، «به مقایسه آن با بعضی ترجمه‌های دیگر» هم پرداخته‌اند که امری رایج و مطلوب است. آنچه در این مقایسه در نظر گرفته نشد این است که چرا از میان بیش از صد ترجمه فارسی موجود، به مقایسه ترجمه صد درصد مفهومی دکتر

۱. «پایگاه جامع قرآن» ذیل آیه مذکور.

حداد با ترجمه صددرصد تحت اللفظی معزی پرداختند تا برتری ترجمه دکتر حداد را نتیجه بگیرند؟ به ویژه که بر این باورند «با آغاز قرن چهاردهم، فن ترجمه از نثر دوران پیشین فاصله گرفت و به ساحت نوینی پای گذاشت و با تطوّر نثر فارسی، رنگ و بویی خوش یافت و از شیوه تحت اللفظی به سوی ترجمه تطبیقی [و مفهومی] گرایش پیدا کرد» (ص ۴۹۷).

نکته آخر این است که هرچند برگردان «عند رَبِّهِمْ» به «در برابر پروردگارشان» می‌تواند بی‌اشکال باشد؛ اما بهتر است همانند بیشتر مترجمان «نزد پروردگارشان» بیاید که افزون بر مفهوم بودن، دقیق تر هم هست و به امانت و احتیاط نزدیک‌تر.

آنچه اشاره شد بررسی اجمالی دیدگاه استاد ارشادسرابی در ذکر برخی ویژگی‌های ترجمه دکتر حداد عادل است که امیدوارم درست باشد و در صورت نادرستی با پاسخ‌های قانع‌کننده جناب استاد مواجه شود. پاره‌ای اظهارنظرهای ایشان درباره مترجم و شیوه ترجمه هم نیازمند بررسی است که در مقاله بعدی اشاره خواهد شد.